

متن پرسش

هفت در جهنم و هشت در بهشت چیست و چرا بهشت هشت در دارد

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ملاصدرا این طور می فرماید: ((لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّفْسُومٌ)) جهنم را هفت در است و هر دری را از ایشان بخش جداگانه ای است. هرچند در تعیین ابواب جهنم و بهشت اختلاف نظر هست ولی بهترین نظر عبارتست از این که ابواب بهشت و جهنم قوای ادراکی هفتگانه ی انسان یعنی پنج قوای حسی، بعلاوه ی «خیال» و «وهم» است. «خیال» ادراک کننده ی صُور بوده و «وهم» معانی جزئی را درک می کند. این دریچه های هفتگانه در عین این که دریچه های دخول آتش اند، دریچه های دخول به جنت نیز هستند و این در صورتی است که انسان آن ها را در جهت طاعات و ادراک خیرات و انتزاع معانی کلی از محسوسات جزئی به کار گیرد. خلاصه وقتی این قوا را در راستائی که برای آن خلق شده به کار برند دریچه های دخول در بهشت اند و نیز علاوه بر این قوا، بهشت دریچه ی هشتمی هم دارد که مخصوص بهشت است و آن «باب قلب» است. - آن هفت قوا، هم دریچه ی دخول جهنم هستند و هم دریچه ی دخول به بهشت و بستگی به استفاده ی ما دارد. ولی قلب فقط انسان را متوجه بهشت می کند. باید روشن شود هر یک از قوا و مشاعر هفتگانه می توانند دری به سوی شهوات دنیائی باشند که نفس را به آتش سوزان و هیئت های عذاب کننده در آخرت متصل می کنند. همچنان که همین قوا می توانند ما را به ملکوت اعلی متصل گردانند و نفس را داخل در بهشت و همنشین ملائک قرار دهند و این در حالی است که این قوا برای ادراک حقایق و معارف و افعال پاک و نیک به کار گرفته شوند. خلاصه ی سخن این که: برای هر یک از این قوا و مشاعر، باطنی و ظاهری هست، که باطن آن رحمت و ظاهر آن عذاب است، ظاهر این قوا دریچه هایی گشوده شده به عالم جهنم است یا به سوی آنچه استحقاق دخول در آتش را دارد و باطن آن ها دریچه هایی گشوده به عالم بهشت است و یا آنچه استحقاق دخول در بهشت را دارد. هرگاه دریچه های آتش بسته شد دریچه های بهشت گشوده می شود بلکه بسته شدن آن عین گشوده شدن این است - از یک طرف که باز شد از طرف دیگر بسته می شود - مگر دریچه ی قلب که بر اهل حجاب کلی و اهل کفر همیشه بسته است و مخصوص اهل بهشت است به جهت ایمان و معرفتی که نسبت به حقایق دارند. همچنان که خدا می فرماید: قلب هرگز برای اهل نار گشوده نمی شود «حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» خداوند قلب های اهل کفر را مهر زده و بسته است. یا فرمود: «فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» پس مهر زده شده بر

قلب‌هایشان و آن‌ها حقایق را نمی‌فهمند و آتش را توان تصرف و دخول در قلب‌ها نیست، همچنان که باب جنت بر کفار بسته است، دریچه‌ی قلب بر آتش بسته است - مقام قلب مقام ذکر خداست و در چنین مقامی آتش نیست و چنانچه نفس مقامش مقام قلب شد دیگر از آتش مصون است - و این‌که رسول الله f فرمود: «التراب لا يأكل محلّ الايمان» خاک، محل ایمان را که همان قلب باشد، نمی‌خورد» بدین معنا است که باطن قلب در دنیا سعید است و در آخرت عذاب ندارد، قلب مانند بهشت است که آن را در سختی‌ها پیچیده‌اند، باطنش رحمت و ظاهرش عذاب و سختی است و این عذاب و سختی همان آتشی است که «تَطَّلِعُ عَلَى الْفُؤَادِ» از قلب‌ها طلوع می‌کند. با توجه به موارد فوق، منازل و درکات و روزنه‌های جهنم را در مقابل منازل و درجات جنت قیاس کن. - هرآنچه دریچه‌ی بهشت است مقابل آن دریچه‌ی جهنم قرار دارد - به طوری‌که روزنه‌های آتش شعبه‌های کفر و فسق و روزنه‌های بهشت شعبه‌های ایمان و طاعت است و هرکس در دنیا نیکی کند در آخرت آن را به عنوان دریچه‌ای گشوده به سوی بهشت می‌بیند و هرکس شری را مرتکب شود آن را دریچه‌ای گشوده به سوی آتش برای خود می‌بیند و می‌یابد. تبصره و تذکر: مطلع باش که باطن انسان در دنیا، ظاهر اوست در آخرت و مادامی که انسان در این دنیا مقیم است آخرت نسبت به دنیا برای او عالم غیب است و همین که از دنیا به آخرت منتقل شد آن عالم برای او عالم شهادت می‌شود و اطلاق دریچه‌های بهشت به این قوا و مشاعرِ ظاهری از باب توسع است نه بر سبیل حقیقت. زیرا در خانه وقتی باز شود دیگر باز شده است و بسته شدن معنی ندارد. لذا دریچه‌ی هر چیزی از جنس آن چیز است درحالی که این حواسِ بدنی این‌طور نیست و لذا آنچه به سوی جنت باز می‌شود حواسی است که با نفس محشور می‌شوند و در آخرت به بقای نفس باقی خواهند بود. قبلاً مشخص شد که نفس در ذات خود عین شنوائی و بینائی و لمس و چشائی و فکر و تصرف است و در ذات خود دارای دست و پای روحانی است. نفس دارای چشمی است که ناظرِ ربّ خود است و دارای گوش‌ی است که آیات الهی و کلمات ملائکه و صدای پرندگان بهشت و نغمه‌ها و تسبیحات اشیاء را می‌شنود و دارای قوه‌ی بویایی است که به وسیله‌ی آن نسیم‌های قدسی را می‌بوید و دارای ذائقه‌ای است که طعام‌های بهشتی و میوه‌هایی که هرچه بخواهد در آن هست را می‌چشد و دارای لامسه‌ای است که حور العین را لمس می‌کند. این‌ها مشاعر و حواس روحانی و باطنی است و این حواس همراه با محسوساتشان مخصوص اهل جنت‌اند البته وقتی که مانعی آن‌ها را نبسته و حجابی آن‌ها را نپوشانده باشد، ولی حواس ظاهری و محسوساتِ آن‌ها همه امور تحول‌پذیر و نابود شونده‌اند که همه منشأ عذاب الیم و حجاب عظیم‌اند. - برخلاف مشاعر درونی - همین حواس ظاهری هستند که انسان را به قعر جهنم و آتش می‌رسانند. هر نفسی که هوس خود را پیروی کند و او را شهوت تسخیر کرده باشد و شیطان او را به استخدام و بندگی بگیرد، از اهل نار می‌گردد زیرا که مشاعر هفتگانه‌ی او همه اسبابی شده‌اند در جهت دوری او از الله و ملکوت الهی. چنانچه خداوند فرمود: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً» آیا دیدی کسی را که میل و هوس خود را معبود خود گرفت

و خداوند با علم خود او را گمراه ساخت و بر گوش و قلبش مهر زد و بر چشم او پرده افکند؟ هریک از مشاعر هفتگانه‌ی او دریچه‌ای در راستای اطاعت از هوی و بندگی شهوت گردیده و همه از مسیر هدایت و سنت حق منحرف شده‌اند و دیگر در عمق ظلمات قرار گرفته‌اند. قرآن می‌فرماید: «فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» پس بعد از خدا چه کسی او را هدایت کند آیا متذکر نمی‌شوید؟ و سرمایه‌اش این‌چنین می‌شود که خداوند فرمود: «فَأَمَّا مَنْ طَغَى * وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى» پس آن کسی که در مقابل فرامین الهی سرباز زد و زندگی دنیا را انتخاب کرد، پس جهنم مأوای او خواهد بود. این است معنی این‌که مشاعر هفتگانه درهای جهنم می‌شوند. ولی اگر قلب به نور معرفت و ایمان نورانی گردد و با عبادت و ریاضت و طهارت از چرکی معاصی و زنگ شهوات، از قوه به فعل گراید مانند آهنی است که چون با آتش ذوب شد و زنگ و چرکی او زایل گشت و صیقل داده شد، نورانی می‌گردد. در هریک از قوا و مشاعر نفس هم در آن حال آیتی از آیات الهی طلوع می‌کند و بابی از ابواب معرفت رب گشوده می‌شود و از صور محسوسه‌ی جزئی، معانی کلیه‌ی عقلی برمی‌گیرد و از آن معانی کلی پی به اسرار الهی می‌برد و داخل جنت مقربین می‌شود و آماده‌ی سعادت نهایی و مجاورت حضرت حق، در مقعد صدق عند ملیک مقتدر جای می‌گیرد. این به خلاف حال اهل هوس و جهل است که مشغول به شهوات دنیا و فرار از آخرت و شنیدن آیات الهی‌اند. چنانچه خدای تعالی می‌فرماید: «يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا» آیات الهی را که برای آن‌ها خوانده می‌شود می‌شنوند، سپس مستکبرانه اصرار ورزند که گویا نشنیده‌اند. همه‌ی راه‌ها و درها جز در جهنم که خداوند به صورت ابد برای آن‌ها قرار داده، بسته می‌شود و این‌که خداوند فرمود: «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَعْشَيْنَاهُمْ فَهْمًا لَا يُبْصِرُونَ» در جلو و پشت آن‌ها حجاب و حصار قرار دادیم و آن‌ها را فرا گرفتیم و آن‌ها نمی‌بینند، به همین شرایط اشاره دارد. برای آن‌ها هیچ درجه‌ای در قوه‌ی نظری و تفکر که به وسیله‌ی آن بابی از علوم الهی گشوده شود و اهل قرب گردند نیست و قلب سلیم و گوش‌ی را که دریچه‌ای به سوی مواظ و خطبه‌ها گشوده باشد ندارند تا از عذاب الهی سالم بمانند و لذا حال آن‌ها در آخرت همچنان که خودشان بدان اعتراف دارند - درحالی که اعتراف دیگر سودی برای آن‌ها ندارد - عبارت است از «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ * فَأَعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُخِّقُوا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ» اهل جهنم می‌گویند: اگر گوش فرا داده بودیم و تعقل کرده بودیم در این حال از اصحاب جهنم نبودیم و به گناه خود اعتراف می‌کنند پس هلاکت باد بر اهل دوزخ. از این آیه روشن می‌شود که اگر جمیع این مشاعر هفتگانه اصلاح گردند همگی درهای بهشت خواهند بود برای کسی که آن‌ها را در جهتی مصرف کند که خداوند برای آن جهت آن‌ها را خلق کرده است. حواس و مشاعر برای سعید و شقی مساوی است. مهم این است که آن سرمایه را در پرده‌ی هوس و جهل مدفون نکنیم و آن‌ها را تبدیل به حواس اخروی نمائیم تا شایسته‌ی درک دریچه‌های جنت و دارِ حسنات گردد. ((. برای تحقیق بیشتر به کتاب «معرفتِ نفس و حشر» که اخیراً تجدید چاپ شده، رجوع فرمایید. موفق باشید